



دانشگاه مازندران

جانعلیزاده چوب بستی، حیدر؛ رازقی، نادر و کسائیان، معصومه (1396).
چرایی اجتماعی پدیده پنهان سازی هویت ایثارگری در میان دانشجویان
شاهد مراکز آموزش عالی شهر بابلسر، جامعه شناسی نهادهای اجتماعی 4
(9)، 9_41.

چرایی اجتماعی پدیده پنهان سازی هویت ایثارگری در میان دانشجویان شاهد مراکز آموزش عالی شهر بابلسر

حیدر جانعلی زاده چوب بستی¹، نادر رازقی² و معصومه کسائیان³

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۸/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۴/۱۰

چکیده:

فرزندان شهدا خاصه دانشجویان شاهد، هویت ایثارگری خود را پنهان می نمایند؛ چرا؟ هدف اصلی این پژوهش کاوش در چرایی اجتماعی پنهان سازی هویت ایثارگری دانشجویان شاهد مراکز آموزش عالی شهرستان بابلسر بوده است. مبتنی بر نظریه زمینه‌ای، تعداد 22 نفر از دانشجویان شاهد در پژوهش شرکت نمودند که 17 نفر (اکثریت) از این دانشجویان اقدام به پنهان سازی هویت ایثارگری نمودند. نتایج حاصله از مصاحبه‌های نیمه ساخت یافته نشان داده است که چرایی اجتماعی پنهان سازی هویت ایثارگری این دانشجویانمی‌تواند در مقوله‌های زیر خلاصه شود: داغ ننگ، توهم اجتماعی در ارائه تسهیلات به خانواده‌های شهدا، تفاوت نگرش خانواده ایثارگران و مردم نسبت به عادلانه بودن تسهیلات، کم‌رنگ شدن ارزش‌های ایثار و شهادت در مردم، احساس عدم درک اجتماعی از مسائل و مشکلات خانواده شهدا، احساس دور شدن مسئولین از ارزش‌های ایثار و شهادت، عملکرد ضعیف نهادهای متولی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، انتظار الگوی انسان کامل بودن از فرزندان شهدا، عدم سوء استفاده از هویت ایثارگری و جامعه پذیری.

¹ دانشیار جامعه شناسی دانشگاه مازندران (نویسنده ی مسئول)، hjc@umz.ac.ir

² دانشیار جامعه شناسی دانشگاه مازندران razeghi@umz.ac.ir

³ کارشناس ارشد جامعه شناسی دانشگاه مازندران، masomeh.kasaeian@gmail.com

کلید واژه‌ها: چرایی اجتماعی پنهان سازی هویت ایثارگری؛ دانشجویان شاهد؛ نظریه زمینه‌ای.

1- مقدمه و بیان مسئله

جنگ¹ آینه تمام نمای هویت فرهنگی و اجتماعی یک ملت است. به گفته هگل²: "جنگ آزمون بزرگی است که از راه آن هر ملتی می‌تواند جایگاه خود را در تاریخ تعیین کند" (جهانبگلو، 1368). کشور ایران نیز در طول تاریخ فراز و فرودهای فراوانی از جمله جنگ‌های متعدد، انقلاب، صلح و تحریم را تجربه کرده است. اما در این میان جنگ تحمیلی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. جنگی فرسایشی که به دلیل طولانی بودن مدت آن و نیز شدت آسیب‌ها و ویرانی‌ها و ابعاد تأثیرگذاری آن در قرن جاری بی‌نظیر است. بهای این جنگ، جان تعداد بسیار زیادی از زنان و مردان این سرزمین بود که در راه حفظ آرمان‌های انقلاب و حفظ مرزها و ناموس وطن جنگیدند. از این جهت ایثارگران و خانواده‌های آنان، با توجه به نقش مهم و تأثیرگذاری که در این دفاع مقدس ایفا نمودند، از جایگاه مهم و بسیار والایی در نزد ملت و دولت ایران برخوردار می‌باشند و به نوعی به منزله ی سرمایه‌های اجتماعی، معنوی، فرهنگی و سیاسی این کشور به حساب می‌آیند که حفاظت و صیانت از آن‌ها وظیفه اصلی نظام و جامعه می‌باشد (فاضلی و همکاران، 1390).

اما بعد از گذشت دو دهه از آغاز جنگ تحمیلی، نتیجه‌ی تحقیقات موجود و قابل دسترس، واقعیت‌های اجتماعی متفاوتی را نشان می‌دهد با وجود نگرش مثبت فرزندان شاهد و ایثارگر نسبت به عملکرد پدرانشان، آن‌ها تمایلی به آشکارسازی هویت خود ندارند. به گونه‌ای که این پنهان سازی هویت ایثارگری توسط ایثارگران، خاصه فرزندان شهدا و خانواده‌های شهدا، واقعیتی است که در عرصه‌های اجتماعی مختلف از جمله دانشگاه نمودی روشن دارد و بسیاری از مسئولین بنیاد شهید و مشاوران دانشجویان شاهد و ایثارگر معترف به این واقعیت هستند (جانعلیزاده چوب بستی و پازوکی نژاد، 1392: 341). از طرفی در جامعه‌ی ایرانی، هویت اعضای خانواده به هم گره خورده و در تعیین هویت افراد، خانواده عنصر اساسی را دارا می‌باشد (فاضلی و همکاران، 1390). بنابراین عضو خانواده ایثارگر بودن، عنصری مهم در تعیین هویت در جامعه ایرانی است. از سویی دیگر فرزندان دانشجوی خانواده‌های شاهد و ایثارگر، به دلیل پرستیژ و موقعیت بالای فکری و اجتماعی که در آن قرار دارند، از پتانسیل بالایی در جهت

¹War

²Hegel

شناساندن و حفظ ارزش های ایثارگری و آرمان‌های والای پدرانشان در محیط دانشگاه برخوردار می‌باشند، که در صورت پنهان سازی هویت توسط این قشر، تضعیف روحیه ایثارگری در جامعه رخ خواهد داد.

علاوه بر اینکه نتایج پژوهش الیمرس و بارتو¹ (2006) نشان می‌دهد که پنهان سازی هویت توسط هر گروه اجتماعی، عواقب منفی در سطح فردی و اجتماعی در بردارد. بنابراین به نظر می‌رسد گسترش و عمیق شدن این امر نیز در درازمدت موجب مشکلات روحی، روانی، خانوادگی و اجتماعی عمیق در میان خانواده‌های ایثارگر خواهد شد و عدم اعتماد و انزوای اجتماعی این قشر مهم از جامعه را به دنبال خواهد داشت.

بنابراین پنهان سازی هویت ایثارگری توسط خانواده‌های ایثارگران که اولین پرچمدار ترویج این سنت و فرهنگ می‌باشند، می‌تواند زنگ خطر بزرگی نسبت به حفظ و صیانت از ارزش‌ها و آرمان‌های جنگ و انقلاب باشد، زیرا که این پنهان سازی در طولانی مدت شاید فراموشی تاریخی را درباره جامعه‌ی ایثارگری و ارزش‌های ایثارگری در نسل‌های بعدی پدید آورد (فاضلی و همکاران، 1390). لذا با توجه به نتایج تحقیقاتی که تاکنون در راستای هویت ایثارگری انجام شده است، این پژوهش سعی نموده است چرایی اجتماعی پنهان سازی هویت ایثارگری را در میان دانشجویان شاهد² مشغول به تحصیل در مراکز آموزش عالی شهرستان بابلسر را مورد جستجو قرار دهد.

2- پیشینه پژوهش

2-1- پیشینه تجربی

مروری بر مطالعات تجربی مرتبط با پدیده پنهان سازی هویت ایثارگری نشان می‌دهد که تحقیقات اندکی در خصوص این موضوع و حتی موضوع‌های مشابه صورت گرفته است. به طور

¹ Ellemers & Barreto

² منظور از دانشجویان شاهد در این پژوهش، دانشجویانی هستند که پدر آن‌ها در زمان جنگ تحمیلی عراق علیه ایران به شهادت رسیده و یا در سال‌های بعد از جنگ، در نتیجه جراحات‌های ناشی از جنگ به فیض شهادت نائل آمده‌اند و در بنیاد شهید انقلاب اسلامی دارای پرونده هستند و در ترم دوم تحصیلی سال 92-93 مشغول به تحصیل در یکی از مراکز آموزش عالی شهرستان بابلسر بوده‌اند.

مشخص می‌توان گفت پژوهش‌های آهنگر سلابنی (1387) و کریمی مله (1388) و جانعلیزاده چوب بستی و پازوکی نژاد (1394) به طور مستقیم و مستقل به این موضوع پرداختند. نتیجه‌ی تمامی این پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که پیوند جامعه با جامعه ایثارگری در وضعیت چندان مطلوبی نمی‌باشد و شکاف قابل ملاحظه‌ای میان جامعه و جامعه ایثارگری وجود دارد. از جمله ریشه‌ها و دلایل این وضعیت نگاه‌ها و برخوردهای نامناسب برخی افراد جامعه با این گروه و وجود تصورات کلیشه‌ای در مورد استفاده آن‌ها از تسهیلات بنیاد شهید که هرگونه موفقیت و عملکرد مناسب آن‌ها را مرتبط به استفاده از سهمیه می‌دانند، می‌باشد که در نهایت موجب پنهان سازی هویت توسط جامعه ایثارگری شده است.

به استثناء سه مطالعه اشاره شده، بقیه تحقیقات انجام شده مربوط به مشکلات جامعه ایثارگری، جایگاه اجتماعی و منزلت خانواده‌های ایثارگران بوده اند که در آن‌ها به طور ضمنی به موضوع پنهان سازی هویت ایثارگران و خانواده‌های آنان اشاره شده است که از آن جمله میتوان به پژوهش شارع پور (1387) و فاضلی و همکاران (1390) اشاره کرد.

در بخش تحقیقات خارجی، با توجه به بومی بودن این مسئله اجتماعی، تحقیقی که بطور مستقیم به همین موضوع پرداخته باشد، یافت نشد. اما پژوهش‌هایی که به صورت غیر مستقیم به موضوع پنهان سازی هویت مربوط نمود را میتوان به دو دسته کلی تقسیم کرد. دسته اول عمدتاً تحقیقات مربوط به پنهان سازی هویت افراد فعال در شبکه‌های مجازی اینترنتی مثل فیس بوک و یا مربوط به قشر بزهکاران و خلافکاران یا افرادی است که از یک برچسب منفی مانند (الکلی، قمارباز، هم جنس باز، بیمار روانی و یا حتی روستایی بودن ...) رنج می‌برند مانند تحقیق کراک¹ و کنوی² (2005) که به بررسی هویت جوانان روستایی وارد شده به شهر توریستی در سواحل ولز جنوبی استرالیا پرداخته‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که جوانان روستایی در بدو ورود به فضای متفاوت شهری، سعی می‌کنند هویت روستایی بودن خود را مخفی و هویتی جدید بر اساس موقعیت شهری به دست آورند. دسته دوم تحقیقاتی هستند که عمدتاً با رویکرد روان شناسی و روان شناسی اجتماعی، به بررسی و تشریح آسیب‌ها و اثرات زیانبار پنهان کردن هویت بر روی کسانی که دارای یک هویت برچسب خورده می‌باشند پرداخته‌اند از جمله این تحقیقات، پژوهش الیمرس و بارتو (2006) می‌باشد.

¹Anna Kraack

²Jane Kenway

2-2- چارچوب مفهومی

رویکردهای نظری در مطالعات با روش تحقیق کیفی¹ متفاوت از مطالعات کمی²، که در آن فرضیه‌ها را از نظریه تحقیق استخراج و سپس آزمون می‌کنند، می‌باشد. تحقیق کیفی، فاقد چارچوب نظری از پیش تعیین شده و فرضیه‌های مبتنی بر آن است (محمدپور، 1390: 97). زیرا هدف تحقیق کیفی نظریه‌سازی³ است، نه نظریه‌آزمایی⁴ (محمدپور، 1390: 99). البته می‌توان از رویکردها و نظریه‌های قیاسی صرفاً به عنوان راهنمای عمومی تحقیق و تدوین سؤال‌های اولیه آن استفاده کرد. زیرا همانطور که فترمن⁵ بیان می‌کند "محقق کیفی باید با ذهنی باز و نه کله‌ای پوک وارد میدان مطالعه شود" (محمدپور، 1389: 191). بنابراین استفاده از نظریه در این مرحله از پژوهش، به عنوان راهنمای تحقیق و منبعی برای استخراج مفاهیم حساس و داشتن یک چهارچوب مفهومی برای طرح سؤال‌های اساسی است. با توجه به هدف اصلی این پژوهش که پاسخ به چرایی پنهان‌سازی هویت اینترگری می‌باشد و از آنجا که سنت جامعه‌شناسی نظریه هویت، بیش از همه چیز با مکتب کنش متقابل پیوند می‌خورد (شارع پور و غلامرضا خوش‌فر، 1381: 138)، از مباحث هویت در مکتب کنش متقابل نمادین به عنوان راهنمای نظری پژوهش استفاده خواهد شد.

2-2-1- مکتب کنش متقابل نمادین⁶

به طور کلی در میان دیدگاه‌های جامعه‌شناختی، نظریه‌ی کنش متقابل نمادین بیش از دیگر دیدگاه‌ها مسئله هویت و شکل‌گیری آن را مورد مطالعه و تحلیل قرار داده است. در واقع مکتب کنش متقابل نمادی، رویکردی واقع‌بینانه برای مطالعه زندگی گروهی انسان‌ها و کنش بشری می‌باشد. جهان تجربی مورد مطالعه این رویکرد، همان جهان طبیعی زندگی گروهی و

¹Qualitative Methodology

²Quantitative Studies

³Theory Bulding

⁴Theory Testing

⁵Fetterman

⁶Symbolic Interactionism School

کنش بشری می‌باشد (جلالی‌پور و محمدی، 1391). مسئله اصلی مورد علاقه نظریه پردازان کنش متقابل نمادین، تأثیر معانی و نمادها بر کنش و کنش متقابل بشری می‌باشد. این نظریه پردازان معتقدند که معانی و نمادها هستند که به کنش اجتماعی انسان (که مربوط به یک کنشگر واحد است) و کنش متقابل اجتماعی او (که مثال دو یا چند کنشگر می‌شود) ویژگی‌های متمایزی می‌بخشد. به بیان دیگر، انسان‌ها در زمان انجام دادن یک کنش، تلاش می‌کنند تا تأثیر کنش خود را بر روی کنشگران دیگر بسنجند و یا سبک سنگین کنند، سپس پاسخ مناسب را دهند. هر چند که انسان‌ها، غالباً عادت به انجام کنش‌های بی‌تفکر و آبی دارند، اما ظرفیت درگیر شدن در کنش اجتماعی را دارند. بنابراین انسان‌ها در فرایند کنش، به گونه‌ای نمادین، معنایی را به دیگران منتقل می‌کنند و دیگران نیز این نمادهای معنی‌دار را تفسیر کرده و بر پایه تفسیرشان از این نمادها واکنش نشان می‌دهند. به عبارت دیگر، کنشگران در حین انجام کنش متقابل اجتماعی، در فراگردی از نفوذ متقابل قرار می‌گیرند (ریتزر، 1389). مطابق با عقیده‌ی بلومر¹ -از نظریه پردازان مکتب کنش متقابل نمادین - کنش متقابل نمادین بر اساس سه قضیه بنیادی استوار است: الف) نگرش انسان‌ها بر اساس مفاهیمی که شناخته‌ها به او پیشنهاد می‌کنند، گسترش می‌یابد. ب) این مفاهیم از طریق تعامل با مخاطبان و از طریق شواهدی که برای معنای شناخته‌ها وجود دارد، شکل می‌گیرد. ج) این مفاهیم در روند تعبیر و تفسیر انسان‌ها تغییر می‌کند (پولوما²، 1999؛ تای³، 1992؛ به نقل از اکسان و همکاران⁴، 2008: 904).

به نظر گافمن⁵ -یکی از نظریه پردازان مکتب کنش متقابل - افراد واقعیت‌ها را غیرمستقیم و از طریق نهادها می‌بینند، یعنی اعمال خود و دیگران را تعبیر و تفسیر می‌کنند. دنیای اجتماعی به خودی خود، دارای نظم و ترتیب نیست و معانی ذاتاً در رفتار وجود ندارد، بلکه معانی را مردم به آن نسبت می‌دهند. بنابراین هر موقعیتی که افراد خود را در آن می‌یابند، توسط آنان تعریف و از نو ساخته شده است. درک افراد از موقعیت‌ها حاصل هنجارهای فرهنگی و توقعات و انتظارات جامعه (دیگران) است (توسلی، 1388: 326). بر اساس این دیدگاه، معناها به طور کلی و هویت به طور خاص در جریان روابط متقابل با دیگران شکل می‌گیرد.

¹ Blumer

² Poloma

³ Tye

⁴ Aksan et al

⁵ Goffman

2-2-2- هویت از دیدگاه مید

اما در مکتب کنش متقابل، هویت اجتماعی که محور این پژوهش را تشکیل می‌دهد، بیشتر تحت تأثیر نظریات جورج هربرت مید قرار دارد، به طوریکه مید را پرچم‌دار هویت اجتماعی می‌دانند (گل‌محمدی، 1391). از دیدگاه مید، هر فرد هویت یا خویشتن خود را نیز از طریق سازمان دهی نگرش‌های دیگران در قالب نگرش‌های سازمان یافته اجتماعی یا گروهی شکل می‌دهد. به بیان دیگر، تصویری که فرد از خود می‌سازد و احساسی که نسبت به خود پیدا می‌کند بازتاب نگرشی است که دیگران نسبت به او دارند (مید، 1964 : 222 به نقل از گل‌محمدی، 1391 : 223). بنابراین درک رفتار یک فرد تنها از طریق رفتار کلی گروه اجتماعی - اش قابل فهم است، زیرا کنش‌های فردی به کنش‌های اجتماعی گسترده‌ای وابسته‌اند که به فراسوی یک فرد و به اعضای دیگر گروه مرتبط‌اند (کوزر¹، 1389). صاحب نظرانی نظیر (جان شروود) و (ویلیام رزن گرن) در بررسی‌های خود به این نتیجه رسیدند که افراد «بر حسب ارزیابی‌های دیگران» ارزیابی خود را نسبت به خویشتن تغییر می‌دهند. رفتار (هویت) افراد تا زمانی نسبتاً ثابت و قابل پیش بینی است که میان چگونگی تصور از خود و چگونگی تصور او از دیگران و سرانجام تصور دیگران از او هماهنگی و ثبات وجود داشته باشد. رزن گرن، همچنین معتقد است که اگر مردم ببینند، طرز تلقی دیگران نسبت به آن‌ها تغییر پیدا کرده است و یا دریابند که طرز تلقی دیگران، عمومیت و اهمیت بیشتری یافته است، آن‌ها نیز هویت خود را تغییر می‌دهند و هم‌رنگ جماعت می‌شوند (توسلی، 1388 : 276).

2-2-3- هویت از دیدگاه گافمن

اروینگ گافمن (1922 - 1982) را غالباً آخرین اندیشمند عمده وابسته به مکتب اصلی شیکاگو می‌نامند (ریتزر، 1389 : 93). در حالیکه گافمن یکی از مهیج‌ترین شخصیت‌های نظریه نوین کنش متقابل نمادین به شمار می‌رود. شخصیتی که با وجود افول نظریه کنش متقابل نمادین همچنان جای استوار و مشخصی در نظریه جامعه‌شناسی دارد. مفهوم خود برای گافمن به شدت تحت تأثیر بحث مید در مورد تنش میان «من» یا همان خود خودجوش و «در

¹ Coser

من «یا همان الزام های اجتماعی متبلور در خود، که گافمن این بحث را تحت عنوان اختلاف اساسی میان خودهای کاملاً انسانی و خودهای اجتماعی بیان می کند (ریتزر¹، 1389). نکته مهم این است که گافمن خود را در تملک کنشگر نمی انگارد، بلکه آن ها را محصول کنش متقابل نمایشی میان کنشگر و حضارش می انگارد. بنابراین گافمن معتقد است که افراد در هنگام کنش متقابل اقدام به اجرای نقش می کنند، یعنی سعی می کنند جنبه ای از خود را نشان دهند که مورد پذیرش دیگران است (جلانی پور و محمدی، 1391 : 165). گافمن همچنین میان دو نوع هویت، تمایز قائل می شود. هویت اجتماعی بالقوه² و هویت اجتماعی بالفعل³.

منظور از هویت اجتماعی بالقوه آن شرایطی است که فرد باید باشد تا بهنجار و عادی به نظر برسد و منظور از هویت اجتماعی بالفعل شرایط و وضعیت موجود فرد است (گافمن، 1386). برای مثال نابینایی برای فرد نابینا، بخشی از هویت اجتماعی بالفعل وی است. در حالیکه ترجیح فرد نابینا برای تبدیل شدن به فرد بهنجار و عادی، هویت اجتماعی بالقوه او محسوب می شود (مسعودنیا، 1389 : 606).

بنابراین گافمن معتقد است زمانی که بین هویت اجتماعی بالقوه و هویت اجتماعی بالفعل فرد شکاف وجود داشته باشد، فرد داغ می خورد. البته این شکاف در روابط اجتماعی ریشه دارد، همانطور که هویت ریشه اجتماعی دارد. لذا لزوماً این داغ به معنای این نیست که فرد دارای صفات بدی باشد، فقط کافی است که میان تفکر قالبی مبنی بر اینکه فرد چگونه باید باشد و عملکرد او تفاوت باشد تا فرد داغ بخورد. گافمن در این باره معتقد است: "در اینجا صحبت از صفات نامطلوب نیست، بلکه تنها آن صفاتی در نظر می گیرند که با تفکر قالبی ما مبنی بر این که یک فلان نوع افراد چگونه باید باشند، ناسازگاری می نمایند (گافمن، 1386 : 32 و 31). تامسون در این باره می گوید: "تئوری داغ ننگ به ما یاد آوری می کند که مسائلی که با آن ها مواجه می شویم، معلولیت، قومیت، نژاد، طبقه و هم جنس بازی نیستند. آن ها در واقع نابرابری، نگرش های منفی و تحریف هایی می باشند که از فرآیند داغ گذاری منتج شده اند" (به نقل از هیثرتون⁴، 2003 : 150). در نتیجه داغ خوردن، داشتن یک هویت اجتماعی یا عضویت یک

¹ Ritzer

² Virtual Social Identity

³ Actual Social Identity

⁴ Heatherton

مقوله اجتماعی است که درباره حق کامل انسانیت فرد ایجاد شک می‌کند، فرد کم اعتبار و تحقیر می‌شود و یا در نگاه دیگران خاطی به نظر می‌رسد (هیشرتون، 2003: 153).

3- روش تحقیق

پژوهش حاضر، بر اساس نظریه زمینه‌ای¹ که از جمله روش‌های معمول² انجام تحقیق کیفی محسوب می‌شود (کراسول، 1998 و 2003 به نقل از محمد پور، 1392) صورت پذیرفته است.

بنولیل³ معتقد است "نظریه زمینه‌ای، یک روش مبتنی بر هدف است که از طریق این تئوری، جمع‌آوری سیستماتیک داده‌ها و تحلیل اطلاعات مربوط به پدیده کشف شده و توسعه می‌یابد. البته محقق کار خود را با یک تئوری شروع نمی‌کند که بخواهد آن را اثبات کند. بلکه با یک عرصه مطالعه شروع می‌کند و اجازه اصطلاح نمونه‌گیری نظری نخستین بار توسط گلیر و استرواس به کار برده شد که آن‌ها در کتاب خود آن را اینگونه بیان می‌کنند: "نمونه‌گیری نظری عبارت است از فرآیند گردآوری داده‌ها برای نظریه‌پردازی که از این طریق تحلیلگر به طور همزمان داده‌هایش را گردآوری و کدگذاری و تحلیل می‌کند و تصمیم می‌گیرد که چه داده‌هایی را در مرحله‌ی بعدی گردآوری و آن‌ها را کجا پیدا کند تا بدین وسیله نظریه را در حال شکل‌گیری‌اش را تدوین کنند. نظریه در حال تدوین، فرآیند گردآوری داده‌ها را کنترل می‌کند" (نقل شده از فلیک، 1390: 138). می‌دهد که چیزهایی که به آن عرصه مربوطاند، خود را نمایان سازند. هدف محقق آن است که در نهایت از لحاظ نظری به توضیح مفصلی از یک پدیده خاص برسد" (بنولیل، 1996).

جامعه مورد مطالعه در این پژوهش عبارت از کلیه دانشجویان شاهد مشغول به تحصیل در سه مقطع تحصیلی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در ترم دوم سال تحصیلی «92-93» در مراکز آموزش عالی شهرستان بابلسر که شامل 46 دانشجوی شاهد می‌شود. از این تعداد 22 نفر از دانشجویان شاهد در پژوهش شرکت نمودند.

¹ Grounded theory

² Routines

³ Raphaël Benoliel

3-1- روش نمونه‌گیری و روش گردآوری داده‌ها

با توجه رویکرد کیفی پژوهش حاضر از «روش نمونه‌گیری نظری»¹ به عنوان یکی از روش‌های نمونه‌گیری متوالی در نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است.² در این پژوهش نیز با توجه به منطق نظریه زمینه‌ای حاکم بر آن، داده‌ها با استفاده از مصاحبه نیمه ساخت یافته عمیق³، بدست آمده است. این مصاحبه‌ها از تاریخ «دهم تیرماه تا پایان شهریور ماه 1393» صورت پذیرفت. علاوه بر ضبط مطالب، همزمان نسخه برداری نیز انجام شد و به طور کلی مصاحبه‌ها بین 80 تا 120 دقیقه طول کشیده است. بعد از انجام مصاحبه با 16 نفر از دانشجویان شاهد که اقدام به پنهان سازی هویت می‌کردند، مقوله‌ها و مفاهیم جدیدی مطرح شد و به اشباع نظری رسید. در واقع خطوط کلی بحث و نظریه شکل گرفت.

3-2- روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها در پژوهش‌هایی که بر مبنای «نظریه زمینه‌ای» صورت می‌پذیرد به صورت کدگذاری می‌باشد (محمدپور، 1392؛ استرواس و کرین: 1390). کدگذاری فرآیندی است که طی آن محقق به جداسازی، مفهوم بندی و ادغام و یکپارچه کردن داده‌ها می‌پردازد. در واقع کدگذاری استخراج مفاهیم از داده‌های خام بر حسب محتوا و ابعاد می‌باشد (محمدپور، 1392: 328). نکته مهم این است که در فرآیند کدگذاری واحد تحلیل، مفهوم است (اولیری⁴، 2004: 198). در واقع بعد از گردآوری داده‌های مصاحبه‌ای و متنی، تحلیل و کدبندی در امتداد با نمونه‌گیری آغاز می‌گردد. فرآیند تحلیل داده‌ها یا کدگذاری در نظریه زمینه‌ای در سه مرحله صورت می‌پذیرد: کدگذاری باز، کدگذاری محوری، کدگذاری انتخابی یا گزینشی.

1 Theoretical Sampling

² در این روش، پیش بینی تعداد افراد نمونه از قبل و بر طبق فرمول‌های آماری امکان پذیر نیست و لذا نمونه‌گیری زمانی پایان می‌یابد که داده‌ها به اشباع نظری² رسیده باشند. به اعتقاد گیون (2008) اشباع نظری زمانی حاصل می‌شود که اطلاعات دریافتی تکراری باشد و محقق به اطلاعات بیشتری دست نیابد (گیون، 2008: 375) که این فرآیند طی گردآوری داده‌ها مشخص می‌شود. بنابراین محقق در نظریه زمینه‌ای موظف است بعد از انجام هر مصاحبه به تحلیل و کدگذاری آن بپردازد و مقوله‌ها و ابعاد آن را مشخص سازد و سپس به سراغ مصاحبه بعدی برود.

3 Semi-Structured Interview

4 Oleary

3-3- قابلیت اعتماد¹

برای دستیابی به قابلیت اعتماد اطلاعات حاصله از مصاحبه انجام شده، از سه تکنیک اعتبار سنجی توسط اعضا، مقایسه‌های تحلیلی و تکنیک ممیزی استفاده شده است. بر این مبنای پژوهشگر در پایان هر مصاحبه، یافته‌های کلی که در جریان گفت و گو دریافت شده بود را برای مصاحبه شونده بازگو کرده و نظر مصاحبه شونده را در مورد صحت آن‌ها پرسیده و در صورت نیاز، اصلاحات لازم بر مبنای نظرات نهایی مشارکت کنندگان انجام پذیرفته است. علاوه بر این، در پایان کدگذاری هر مصاحبه و ترسیم مدل پارادایمی نظریه، دوباره به داده‌های خام (متن مصاحبه) رجوع گردیده و نظریه ساخته شده با داده‌های خام مقایسه و مورد ارزیابی قرار گرفته است. مضاف بر به کارگیری دو تکنیک اعتبار سنجی توسط اعضا و مقایسه‌های تحلیلی، تکنیک ممیزی نیز مورد استفاده قرار گرفت: به دلیل اینکه در تحقیق کیفی، محقق بخش جدایی ناپذیر فرآیند گردآوری داده‌ها و تحلیل و تفسیر داده‌ها می‌باشد، برای کاهش سوگیری نگارنده چندین بار مراحل کدگذاری و استخراج مقولات و ساخت نظریه را تکرار کرده است.

4- یافته‌های پژوهش

نتایج تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که شانزده نفر از مشارکت کنندگان علاقه‌ای به ابراز هویت در فضاهای اجتماعی نداشته و در واقع پنهان سازی هویت ایثارگری داشته‌اند و تنها 6 نفر از مشارکت کنندگان با علاقه در فضاهای اجتماعی هویت خود را ابراز می‌کردند. اکثریت دانشجویانی که پنهان سازی هویت ایثارگری دارند، سعی می‌کنند در همه‌ی محیط‌های اجتماعی کسی از هویت ایثارگری آن‌ها اطلاع پیدا نکند، حتی در صورت نیاز مثلاً روز معارفه در دانشگاه یا سؤال در مورد موقعیت خانوادگی، آن‌ها سکوت کردند و علاقه‌ای به ابراز هویت نداشتند. مهم‌ترین فضاهای اجتماعی که مشارکت کنندگان این پژوهش اصلاً علاقه‌ای به ابراز هویت ایثارگری خود نداشتند، عبارت از دانشگاه، سربازی و محل کار بوده است.² چرایی اجتماعی پنهان سازی هویت ایثارگری توسط دانشجویان شاهد مراکز آموزش عالی بابلسر،

¹ Trustworthiness

² البته آنها در موقعیت‌های محدودی و در واقع در کنش با گروه‌های اجتماعی محدودی در جامعه با علاقه هویت خود را ابراز می‌کردند و از این بابت خوشحال بودند، این فضاها عبارتند از: فقط در جمع ایثارگران، دیدار با مسئولین، در حضور آگاهان.

ریشه در شرایط اجتماعی گوناگونی دارد که مقوله‌های بر آمده از کدگذاری، در زیر تشریح می‌شود:

استیگما¹ (داغ ننگ)

عنوان این مقوله برگرفته از نظریه داغ ننگ گافمن می‌باشد. گافمن معتقد است زمانی که بین هویت اجتماعی بالقوه (آنچه یک شخص باید باشد) و هویت اجتماعی بالفعل فرد (آنچه یک شخص واقعاً هست) شکاف وجود داشته باشد فرد داغ می‌خورد. البته ریشه این داغ مانند هویت اجتماعی در روابط اجتماعی وجود دارد (گافمن، 1386). بنابراین مشارکت کنندگانی که هویت خود را پنهان می‌کردند، در کنش‌های اجتماعی خود به این نتیجه رسیده‌اند که بین (هویت اجتماعی بالقوه آنان که فرزند شهید بودن است و به نظر اکثریت جامعه فرزندان شهدا نباید از این تسهیلات استفاده کنند) و (هویت بالفعل آنان که فرزند شهید بودن است و دولت جهت تکریم خانواده های ایثارگران تسهیلاتی به این قشر تخصیص داده است) فاصله وجود دارد و در نتیجه در کنش‌های اجتماعی با سایر افراد جامعه با برچسب‌هایی در این زمینه روبرو می‌شوند، بطوریکه این برچسب خوردن‌ها را جزیی از فرآیند عادی زندگی خود می‌دانند که باعث آزار و ناراحتی روحی آنان می‌شود، در نتیجه برای فرار از این استیگماها، هویت خود را پنهان می‌کنند.

علی² دانشجوی کارشناسی ناپیوسته می‌گوید: «اون طعنه‌ها، اصلاً قسمتی از زندگی ماست دیگه، طعنه که شاید یکی به شوخی بگه، آره شما زدید، گرفتید، ولی خیلیا هم هستن جدی می‌گن»³

یکی از مهم‌ترین این استیگماها، انگ دانشجوی سهمیه‌ای و انگ بی‌سوادی می‌باشد. البته سال ورود به دانشگاه و نوع دانشگاه نیز در میزان فشار و در واقع قدرت انگ‌زنی از طرف بعضی

¹ Stigma

² به دلیل رعایت اصول اخلاقی خاصه رازداری و امانت داری در مورد مشخصات مشارکت کنندگان، از اسامی مستعار برای این دانشجویان استفاده شده است.

³ مطابق با توصیه ی کراسول "استفاده از نقل قول مستقیم مصاحبه شوندگان یکی از ابزارهای اصلی برای انتقال درک و مفهوم و تفسیر آنها از پدیده مورد نظر در روش نظریه زمینه ای می باشد (کراسول، 2007: 66)، مطالبی که داخل گیومه آورده شده است عین گفته ها و واژه های به کار رفته از طرف دانشجویان در زمان مصاحبه با پژوهشگر می باشد.

دانشجویان غیر خانواده‌ایثارگر بر دانشجویان شاهد مؤثر است. به این معنا که دانشجویان شاهدی که متولد اواخر دهه 50 و پنج سال اول دهه 60 بودند، بخاطر اینکه بیشترین متقاضیان شرکت در کنکور سراسری در این سال‌ها بوده‌اند، بیشتر با انگ دانشجوی سهمیه‌ای روبرو بوده‌اند. از طرف دیگر در دانشگاه‌های سراسری به خاطر سطح بالای علمی در این دانشگاه‌ها، دانشجویان شاهد بدون توجه به سطح علمی‌شان و فقط بخاطر استفاده از سهمیه شاهد با انگ دانشجوی سهمیه‌ای و انگ بی‌سواد از سوی بعضی از دانشجویان غیر‌ایثارگر روبرو می‌شوند.

داوود دانشجوی دوره‌ی کارشناسی ارشد یکی از این دانشجویان است. داوود به دلیل ضریب هوشی بالا، از اواخر دوره دبستان در مدرسه تیزهوشان تحصیل کرده است و در نهایت در کنکور با توجه به استعداد ذاتیش و تلاش فراوان در رشته ریاضی یکی از دانشگاه‌های شهر تهران قبول شده است و در تمام دوره کارشناسی از رتبه‌های برتر دانشگاه خود بوده است. با این وجود داوود اصلاً علاقه‌ای به ابراز هویت‌ایثارگری خود نه تنها در دانشگاه بلکه در سطح جامعه ندارد. وی با آندوه از تجربه‌ی تلخ ابرازش در اوایل دوره کارشناسی در دانشگاه می‌گوید: «همه چی از دانشگاه شروع شد، گوشه و کنایه‌ها از دانشگاه شروع شد، می‌گفتن ما خیلی زحمت کشیدیم تا دانشگاه تهران قبول شدیم، تو زحمتی نکشیدی، سهمیه داشتی، تو چرا باید کنار من بشینی». این دانشجوی شاهد بعد از آن، شروع به پنهان‌سازی هویت‌ایثارگریش کرده است و حالا هم باوجود اینکه دانشجوی کارشناسی ارشد است و حائز رتبه اول در رشته خود می‌باشد، اصلاً علاقه‌ای به ابراز هویت خود ندارد.

متأسفانه با وجود افزایش ظرفیت پذیرش دانشجویان در دانشگاه‌های سراسری همچنان دانشجویان شاهد با انگ دانشجوی سهمیه‌ای روبرو هستند. بطوریکه بعضی از دانشجویان به خاطر فرار از این انگ‌ها با وجود علاقه و افتخار فراوان به پدر‌ایثارگرشان اقدام به پنهان‌سازی هویت می‌کنند.

سمیه دانشجوی کارشناسی که پدرش از جانبازان شیمیایی هشت سال دفاع مقدس بوده است که بعد از سال‌ها تحمل درد و رنج ناشی از عوارض شیمیایی کمتر از یک سال است که شهید شده‌اند و فضای منزلشان غمبار و نشان از عزاداری و سوگواری برای پدر شهید می‌باشد، با عشق و علاقه فراوان از پدر یاد می‌کند و می‌گوید: «نه اینکه از بابام جانباز باشه، یا حالا که دیگه نیست، شهید شده ناراحت باشم، نه به بابام خیلی افتخار می‌کنم، فقط دوست نداشتم

یه جور دیگه بم نگاه کنن. دوست نداشتم بهم بگن مفتی مفتی اومدی دانشگاه.... من بیشترین جایی نخوام بگم محیط دانشگاهه، فقط به خاطر اینکه می گن تو با سهمیه اومدی». البته بعضی از دانشجویان شاهد که به طور موقتی و یا رسمی در محیط های مختلف مشغول به کار هستند، نیز در محل کار با فشار های روانی ناشی از داشتن سهمیه اشتغال روبرو هستند و از این مسئله رنج می برند.

دانشجویان شاهد علاوه بر انگ دانشجوی سهمیه ای و شاغل سهمیه ای در سطح جامعه، در برخورد با اقوام نزدیک که طبیعتاً از هویت ایثارگری آن ها اطلاع دارند، نیز با فشارها و کنایه های دیگری روبرو هستند که موجب رنجش و ناراحتی فراوان آن ها می گردد، از جمله این انگ ها، انگ حق خوری، انگ طلبکار بودن است.

جواد دانشجوی کارشناسی در این باره می گوید: « نمی دونم، چرا انقد مردم به ما بدبینن؟ می گن پول بیت المال می خورید، نمی دونم حق مردمو دارید می خورید».

توهم اجتماعی در ارائه تسهیلات به خانواده های شهدا

مشارکت کنندگان این پژوهش، در کنش های اجتماعی خود در سطح جامعه و در برخورد با اطرافیان و دیگر افراد جامعه، با تصویر کلیشه ای و نادرست اکثریت مردم جامعه در مورد تسهیلات و خدمات ارائه شده از سوی دولت به خانواده ایثارگران روبرو بودند و متأسفانه بزرگ نمایی خدمات از سوی دولت مردان و عدم شفاف سازی در مورد میزان و نوع این تسهیلات هر روز بر دامنه این توهم اجتماعی می افزاید که خود موجب افزایش فشارها و انگ ها و سرکوفت ها از سوی برخی از مردم به این خانواده ها می شود. به گونه ای که خیلی از آن ها، هیچگونه دستاورد مادی و غیر مادی توسط این خانواده ها را اکتسابی ندانسته و همه ی دستاوردهای زندگی خانواده شهدا را انتسابی و بخاطر تسهیلات بنیاد می دانند. شعاع این توهمات اجتماعی بسیار گسترده است و شامل تسهیلات مالی، تسهیلات تحصیلی، تسهیلات ارائه شده مربوط به حوزه اشتغال و به طور کلی ربط دادن تمام امور روزمره خانواده های شهدا به تسهیلات بنیاد می باشد. البته این تصورات کلیشه ای مردم در مورد تسهیلات، باعث شده مشارکت کنندگان بیش از پیش زندگی خود را تحت نظر و زیر ذره بین نگاه مردم بدانند و حتی در بعضی موارد از کوچکترین تغییر در سطح زندگی خود هراس داشته باشند، چون بعد از آن باید توضیح دهند که این تغییرات ربطی به تسهیلات بنیاد ندارد.

متأسفانه این تصورات کلیشه‌ای در مورد خدمات ارائه شده به خانواده‌های ایثارگران مربوط به قشر خاصی نمی‌باشد و مشارکت کنندگان این بحث‌ها را هم از قشر تحصیلکرده و هم مذهبی و هم اقوام و اطرافیان نزدیک خود می‌شوند.

حمید رضا دانشجوی کارشناسی در این باره می‌گوید: «2 ماه پیش بابا شدم، 14 روز رفتم مرخصی. اونم تصویب مجلس بود. وقتی اومدم سر کار همکارام شروع کردن، مثلاً می‌گفتن: تو چرا رفتی؟ می‌گفتن: از موقعیت فرزند شهیدیت استفاده کردی رفتی مرخصی ... انقد که معرفی شدم سرپرستی، بشون گفتم: یعنی واقعاً منی که پدر نداشتم و بعد از 30 سال بی-پدری، حالا خودم پدر شدم، یعنی شما اینجور با من رفتار می‌کنید ... مرخصی برای زایمان همسر، مصوبه مجلس بود. نمی‌دونم چرا انقد رو من حساسن»

نتیجه این توهم اجتماعی در ارائه تسهیلات به خانواده شهدا، چیزی جز تحمل فشارهای روحی و روانی برای این خانواده‌ها نیست. در نتیجه مشارکت کنندگان بیان نمودند برای کاهش این فشارها و در واقع باور توانایی های فردیشان از سوی مردم، در فضاهایی که کسی اطلاعی از هویت ایثارگیشان ندارد سعی می‌کنند تا آنجا که امکان دارد این هویت را پنهان کنند تا تمام موفقیت‌ها و فعالیت‌های زندگی روزمره‌شان به تسهیلات بنیاد ربط داده نشود.

تفاوت نگرش خانواده ایثارگران و مردم نسبت به عادلانه بودن تسهیلات

هفده دانشجوی شاهدی که علاقه‌ای به ابراز هویت ایثارگری خود نداشتند، در کنش‌های روزمره خود بخصوص مباحث مطرح شده در سطح جامعه و برخوردهایی که بطور مستقیم با خانواده‌های شاهد صورت می‌پذیرد به این نتیجه رسیده‌اند که اکثریت مردم با ارائه خدمات و تسهیلاتی که به منظور تجلیل از خانواده ایثارگران از سوی دولت به آنان ارائه شده است ناراضیند و حتی در مواردی آن را ناعادلانه می‌دانند. این موضوع باعث رنجش زیاد این دانشجویان شده است تا حدی که مشارکت کنندگان، تحت تأثیر فشار این تفکر ناعادلانه بودن تسهیلات از سوی مردم، در حین گفت و گو بارها تأکید می‌کردند که ما حق مردم را نمی‌گیریم و حتی برای عادلانه بودن این تسهیلات دلایلی ذکر می‌کردند.

سمیه دانشجوی کارشناسی در این باره می‌گوید: «بابای من 30 سال دارو خورد، 30 سال تموم تا اومدیم سر سفره، اول می‌گفت: داروهای من کجاست؟ خونه ما که می‌بینید چقدر پله داره، بابای من با این وضعش بخاطر شیمیایی بودنش، این همه پله رو می‌رفت پایین، می‌اومد

بالا. خونمون آسانسور نداشت. باورتون همیشه. بعضی وقتا خواب بودم با صدای نفس زدنی پدرم که از پله ها می اومد بالا از خواب می پریدم. من نمی دونم چه جور بی بعضیا روشن میشه بگن خانواده شهدا پول مفت می خورن» در حالی مشارکت کنندگان این مطالعه، از حق طبیعی خود دفاع کرده و برای استفاده از تسهیلات دلیل می آوردند که به شدت از غم بی پدری رنج می بردند و بسیار متأثر از بیان این دلایل برای استفاده از تسهیلات بودند.

مید از نظریه پردازان کنش متقابل معتقد است زمانی که یک محرک پیش می آید، آدم ها خواه ناخواه و بی درنگ واکنش مطلوب از خود نشان نمی دهند، بلکه آنها پیش از عمل کردن در یک موقعیت، از طریق سبک سنگین کردن راه های مختلف در ذهنشان تصمیم می گیرند که چه عملی را باید انجام دهند (ریترز، 1388). مشارکت کنندگان با توجه به روابطی که با اقوام و سایر کسانی که از هویت آنها اطلاع داشتند و برخوردهای نامناسب آنان و بحث های مطرح شده در حوزه تسهیلات تا حدودی به این زمینه ی ذهنی رسیده بودند که مردم با ارائه تسهیلات به خانواده شهدا موافق نیستند و حتی در مواردی آن را ناعادلانه می دانند. بنابراین در سایر فضاهای اجتماعی با توجه به محرک ایجاد شده، دست به واکنش تأخیری می زنند. به این معنا که با پنهان سازی هویت خود به سنجش محیط می پردازند که متأسفانه با توجه به مباحث مطرح شده در فضاهای مختلف اجتماعی با اطمینان بیشتری به باور نارضایتی مردم در مورد تسهیلات رسیده اند. در نتیجه با قاطعیت بیشتری تصمیم به پنهان سازی هویت خود می کنند. این واکنش تأخیری دانشجویان شاهد در ابراز هویت منطبق با نظریه ی مید می باشد. محمد دانشجوی کارشناسی ارشد در این باره می گوید: «من تجربه کردم بارها بدون اینکه بدونند من فرزند شهیدم، همکارم، دوستم، رفیقم نمی دونسته فرزند شهیدم، در محافل دوستانه، عروسی، عزا، در جاهایی مختلف بودیم، اهانت کردند. سرزنش کردند شهدا را، فرزندای شهدا را سرزنش کردند بد و بیراه گفتند، اهانت کردند، مثلاً گفتن آقا مگه خانواده شهدا دیگه اجازه میدن نون گیر ما بیاد، مسکن گیر ما بیاد، وام گیر ما بیاد، همش می دن به اونا، دانشگاه رو مگه اجازه میدن گیر ما بیاد، دانشگاه را رایگان می دن به اینا».

کمرنگ شدن ارزش های ایثار و شهادت در مردم

دانشجویان شاهد، در کنش های اجتماعی خود به این نتیجه رسیده بودند با گذشت زمان، ارزش های مربوط به ایثار و شهادت در جامعه کمرنگ شده است و به نوعی به حاشیه رفته است. آنها معتقد به کمرنگ شدن ارزش ها در مقوله های مختلف اجتماعی از جمله کمرنگ

شدن ارزش‌های دینی مثل حجاب، بالا رفتن آمار طلاق، استقبال مردم از برنامه‌های ماهواره و بخصوص رابطه‌های دوستانه و صمیمی خارج از چارچوب خانواده در بین دو جنس مخالف، اولویت یافتن ارزش‌های مادی بر ارزش‌های معنوی در مردم، سست شدن پایه‌های ارزشی جنگ بودند.

جواد دانشجوی کارشناسی در این باره می‌گوید: «فکر می‌کنم مردم عوض شدن، شاید همون مردمانی باشن که پدرامونو بدرقه کردند، اما الان پول براشون مهمتره، پول باعث می‌شه که مردم تغییر کنند».

هر هفته دانشجوی مشارکت کننده در این مطالعه که علاقه‌ای به ابراز هویت نداشتند و هویت خود را در محافل مختلف اجتماعی پنهان می‌کردند، در کنش‌های اجتماعی خود به این نتیجه رسیده بودند که دیگر جنگ برای اکثریت مردم به معنای دفاع مقدس نبوده و حتی برخی از مردم در علت دفاع شک کرده‌اند و در نتیجه دیگر برای رزمنده‌ها و ایثارگرانی که در جنگ شرکت کرده‌اند ارزش زیادی قائل نیستند. در واقع این مشارکت کنندگان به این نتیجه رسیده بودند که دیگر هویت ایثارگریشان نزد اکثر مردم جامعه یک هویت افتخار آفرین نیست و دیگر پایگاه منزلتی گذشته را ندارند و حتی گاهی باید پاسخگوی علت جنگیدن پدرانشان نیز باشند. بنابراین در این وضعیت، پنهان کردن هویت ایثارگری خود و صحبت نکردن از این هویت را امری طبیعی می‌دانستند و اهتمام زیادی در پنهان کردن این هویت در سطح جامعه می‌کردند.

لیلا دانشجوی کارشناسی ارشد که پدرش در اوایل جنگ از رتبه‌های برتر کنکور پزشکی در آن زمان بود اما به دلیل شرکت در جنگ دیگر فرصتی برای ادامه تحصیل نیافت و شهید شدند، معتقد است معنای شهید و شهادت برای مردم تغییر کرده است: «ببینید الان دیگه فکر نمی‌کنند، باباهامون ایثار کردند از جونشون گذشتند، فکر می‌کنند وظیفه بود، باید می‌رفتند. حالا مثلاً همکارام باثشون مهمه که پدرتون بسیجی بوده یا سرباز، ببین به کجا فکر می‌کنند! یعنی اگه سرباز بوده، مجبور بود بره، به زور بردنش، اما اگر بسیجی بود، خب این گاهی میشه بتون ارفاق کرد، خودش با اختیار رفته. میگم شما فکر کنید اصلاً به زور بردنش، چیکار دارید به این جور چیزا».

انزوای منزلتی

فرزندان شهدا در شرایط خاص و با مشکلات فراوانی بزرگ شده‌اند. اما آن‌ها معتقدند که مردم جامعه آن‌ها را درک نمی‌کنند و فقط به بعد مادی تسهیلات می‌اندیشند. متأسفانه اکثر مشارکت‌کنندگان در این پژوهش، با برخوردهای نامناسب و طعنه و کنایه از سوی اقوام نزدیک خود روبرو هستند که این مسأله علاوه بر منزوی شدن بیشتر خانواده شهدا و احساس عدم حمایت اجتماعی از سوی اقوام، زمینه پنهان سازی هویت آن‌ها را از سایر افراد جامعه فراهم می‌کند.

لیلا دانشجوی کارشناسی ارشد در این باره می‌گوید: «وقتی که خانواده‌هایی که از نزدیک درد ما رو دیدند، این قضیه سهمیه و تسهیلات اینا رو نمی‌تونند هضم کنند، خداییش از مردم چه انتظاری هست».

علاوه بر احساس عدم درک، اکثریت مشارکت‌کنندگانی که سعی می‌کردند در سطح جامعه کسی از هویت آنان با اطلاع نشود، به شدت احساس انزوا و طرد شدگی به دلیل هویت ایثارگیشان در روابط اجتماعی خود با کسانی که از هویت ایثارگری آنها با اطلاع شده بودند، می‌کردند و بنابراین سعی می‌کردند تا دیگران از این هویت تا آنجا که امکان دارد آگاه نشوند.

مهدی دانشجوی کارشناسی از دوستانش می‌گوید: «خیلی دوستانم بودن وقتی فهمیدن فرزند شهیدم، ظاهراً نشون ندادن. اما باطناً رفتارشون عوض شد. رابطشونو بام کم کردن. با هم تو یه جمعی می‌رفتیم، حرف درباره‌ی دوستانشون مثلاً میشد می‌گفتند فلانی هست، فرزند شهیده این حرفو نزن. مطمئناً ناراحت می‌شدم، ادم معمولی هم ناراحت میشد. منم سعی می‌کنم طرفشون نرم».

در حالیکه ملوین سیمن از روان‌شناسان اجتماعی بیان می‌کند: «احساس بی‌قدرتی عبارت است از احتمال یا انتظار متصوره از سوی فرد در قبال بی‌تأثیری عمل خویش و یا تصور این باور که رفتار او قادر به تحقق و تعیین نتایج مورد انتظار نبوده و وی را به هدفی که کنش او بر اساس آن تجهیز گردیده است، رهنمون نیست» (محسنی تبریزی: 1381: 144). بر این اساس می‌توان گفت: تعدادی دیگر از مشارکت‌کنندگان اصلاً از ارزش‌ها و هویت خود دفاعی نمی‌کنند، چون معتقدند که به قدری ارزش‌های ایثار و شهادت در حاشیه قرار گرفته است که دیگر دفاع آن‌ها دردی را دوا نمی‌کند و حتی در مواردی فقط موجب ایجاد تنش می‌شود.

لیلا دانشجوی شاهدی که به شدت تلاش می‌کند کسی از هویت ایثارگیش با اطلاع نشود، در این باره می‌گوید: «اوایل همون ترم اول سه تا دختر دیدم که روی صندلیا نشسته بودند،

داشتند با هم صحبت می‌کردند. برگشت یکیشون گفت: اینا خون دادند، دارن خون ما رو می‌خورند. حرف از این بالاتر دیگه ما چی بگیم ، بگیم ما فرزند شهیدیم. این طرف انقد جسارت داره، انقد جرأت داره که می‌یاد تو یه محیط فرهنگی تو یه محیط دولتی یه همچین حرفی میزنه دیگه هر چقدر ما دفاع کنیم فایده نداره. بین وقتی طرف میگه شما خون دادید، دارید خون ما رو می‌خورید، من چی بگم به قول شما در مورد کسی که قهرمان جنگه دارن یه همچین صحبتی می‌کنند خب، این اگه خدا هم بیاد پایین بگه حقشون بوده اینا راضی نمی‌شن».

تعدادی از مشارکت کنندگان به قدری در جامعه احساس انزوای منزلتی می‌کنند که نگاهی بسیار بدبینانه به آینده ارزش‌های مربوط به جنگ دارند، به گونه‌ای که فکر می‌کنند به قدری این دور شدن از ارزش‌ها اتفاق خواهد افتاد که در آینده دیگر چیزی به نام ایثارگران و هویت افتخار آمیز آنان نخواهد بود.

دانشجوی کارشناسی ارشدی در این باره می‌گوید: «یکی از بچه‌ها می‌گفت که ما تا چند سال دیگه تروریسم به حساب می‌یایم، به جرم اینکه پدرمون رفتند جنگ».

کم رنگ شدن ارزشهای ایثار و شهادت در مسئولین

تمامی مشارکت کنندگان در این پژوهش، اعتقاد به کم‌رنگ شدن ارزش‌های ایثار و شهادت در مسئولین دارند و این دور شدن مسئولین از ارزش‌ها را دلیل اصلی فضای موجود اجتماعی مبنی بر نگاهها و برخورد نامناسب با خانواده های ایثارگر می‌دانستند و معتقد بودند در صورتی که مسئولین خود عامل به ارزش‌ها باشند، قطعاً دو باره فضای ارزشی دوران جنگ باز خواهد گشت و مردم خانواده شهدا را از خود جدا نمی‌دانند. از سوی دیگر این احساس کم‌رنگ شدن ارزش‌ها در مسئولین در حوزه‌ی عملکرد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌دانستند. و حتی در مواردی احساس عمل بر خلاف ارزش‌های دوران دفاع مقدس موجب تشدید احساس انزوای ارزشی این عزیزان شده است که در نهایت آنان را مصمم‌تر به پنهان سازی هویت می‌کرد.

محمد دانشجوی کارشناسی ارشد در این باره می‌گوید: «بزرگ‌ترین رنج یه فرزند شهید، رفتار مسئولین مملکت که با همدیگر خوب رفتار نمی‌کنن و باعث می‌شن ملت دیدگاهشون عوض بشه» یا سمیه دانشجوی کارشناسی در این باره می‌گوید: «من خیلی دور شدن از ارزش-هارو توی مسئولین می‌بینم».

عملکرد ضعیف نهادهای متولی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت

تمامی مشارکت کنندگان این تحقیق که هویت خود را در محافل مختلف اجتماعی پنهان می نمودند اعتقاد به عملکرد ضعیف نهادهای متولی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت داشتند. بطوریکه معتقد بودند این نهادها نتوانسته اند نه تنها این فرهنگ را ترویج کنند، بلکه نتوانستند تصویر واقعی از جنگ، علت وقوع جنگ و زندگی خانواده های ایثارگران را به مردم نشان دهند. بنابراین در این وضعیت برخوردهای نامناسب مردم و دید منفی مردم بخصوص نسبت به استفاده خانواده های ایثارگر از تسهیلات و در نتیجه کمرنگ شدن ارزش های ایثار و شهادت در جامعه امری طبیعی می نماید. در نتیجه این مشارکت کنندگان معتقد بودند در این فضا بهتر است سکوت کنند و از هویت خود سخنی نگویند، زیرا در صورت ابراز با عدم درک و در نتیجه برخوردهای نامناسب و فشارهای اجتماعی روبرو خواهند شد. مشارکت کنندگان عملکرد ضعیف نهادهای متولی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت را به امور مختلف از جمله موارد زیر نسبت دادند: بت وارگی و اسطوره سازی از شهدا، ارائه تصویر نادرست از زندگی خانواده شهدا در رسانه، عدم توجه به ویژگی های مخاطبان در زمینه انتقال ارزشی و عدم نهادینه شدن فرهنگ تکریم ایثارگران در جامعه.

سمانه دانشجوی کارشناسی ارشد معتقد است: «خیلی کم از خانواده های جانبازا اینا پخش می کنن. بعد پخشم می کنن بیشتر سمت قسمتهای مذهبی می رن، نه سختی هاشون. نمی دونم شاید می خوان مردم ناراحت نشن ، من هر چی فیلم دیدم اینجوری بود. ببینید قسمت سختی های زندگی ها رو باید نشون بدن که مردم این قضاوت عجولانه و بی انصافی شون بذارن کنار، یک دفعه آخر داستان که همه چی مرتبه، خوشه، نشون می دن ، تموم می شه. قسمت سختی ها و واقعیت های زندگی رو بیان نمی کنن».

مشارکت کنندگان معتقد بودند عدم در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و اجتماعی جامعه در برنامه ریزی های فرهنگی موجب شده است که بعضی از برنامه هایی که برای گرامیداشت یاد و خاطره شهدا صورت می گیرد تنها صورتی نمایشی داشته باشد که نه تنها موجب انتقال فرهنگ ایثار و شهادت نشود، بلکه نتیجهی معکوس هم داشته باشد.

زهرا دانشجوی کارشناسی در این باره می گوید: «برادرم در محلمون فرمانده پایگاه محله است، بهترین یادواره شهدا رو گرفتند، ولی همون جوونایی که روی صحنه کار می کردند، طعنه هایی می زدن به شهدا و خانواده هاشون. سرخی خون شهدا خیلی کمرنگ شده».

از سوی دیگر تمامی مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که در سطح جامعه با وجود تلاش فراوان نهادهای ذیربط، اطلاع‌رسانی شفاف و جذاب در مورد مسائل مربوط به جنگ از طریق نهادهای رسمی بسیار ضعیف بوده است و در نتیجه برخی از افراد نسل جدید اطلاعات خود در مورد مهمترین واقعه تاریخی کشورشان را از رسانه‌های بیگانه کسب می‌نمایند.

مهدی متولد ده هفتاد دانشجوی کارشناسی، در این باره می‌گوید: «نگاه کنید این نسلی که ما داریم حرف می‌زنیم دهه 70، که کنار منن، با من دارن زندگی می‌کنند، از جنگ چیزی ندیدن که، دیدی که دارن بیشتر از طریق رسانه‌ها داخلی هم نه، یه همه‌ای که از رسانه‌های خارجی وارد شده می‌دونند».

نتیجه‌ی این هجمه فرهنگی و عملکرد ضعیف مسئولین ذیربط در این زمینه، بوجود آمدن سؤالات بی پاسخ و البته شبهات فراوان در ذهن نسل جدید می‌باشد.

مرضیه دانشجوی کارشناسی که بخاطر شرایط سنی و البته اخلاق نیکویشان، بسیار مورد احترام و اعتماد همکلاسی‌ها و دیگر دانشجویان دانشگاه می‌باشند و اکثر دانشجویان پرسش‌ها و مسائل شخصی و اجتماعی خود را با ایشان در میان می‌گذارند و مشورت می‌کنند، در این باره می‌گوید: «یک بار یکی از بچه‌ها اومد پیشم گفت: خانم فلانی یه سؤال دارم. خیلی ذهنمو درگیر کرده، جواب می‌دید شما؟ شاید یه جوری قانعم کنید گفتم چیه؟ فکر کردم حالا سؤالات اجتماعی چیزیه، فکر کردم اونجوریه؟ گفت می‌خواستم بدونم چرا سهمیه میدن به این خانواده‌های شهیدا؟ چه حقی دارن این خانواده شهیدا؟ مثلاً شما برای ما توضیح بدید، اینا حق من و شما رو گرفتن! من و شما می‌یایم با سختی اینجا درس می‌خونیم اما حق و حقوقمون دادن به خانواده شهیدا؟!»

در نتیجه تمامی مشارکت‌کنندگان در این پژوهش معتقد بودند که از سوی نهادهای رسمی کشور هیچگاه به طور شفاف و صادقانه در مورد تسهیلات ارائه شده به خانواده‌های ایثارگران و نوع ارائه آن‌ها در جامعه صحبت نشده است و اطلاع‌رسانی روشنی در این باب انجام نشده است.

سمانه دانشجوی کارشناسی ارشد با بغض و ناراحتی از سریال‌ها و فیلم‌هایی که در رابطه با موضوع خانواده شهیدا ساخته شده است صحبت می‌کند که در این برنامه‌ها، عدم استفاده از تسهیلات را به عنوان یک ارزش و افتخار از سوی خانواده‌ای ایثارگران معرفی می‌شود، به طوریکه استفاده از تسهیلات در این خانواده‌ها مایه ننگ و شرمساری آن‌ها محسوب می‌شود.

«الان همین فیلم شهید عباس بابایی (شوق پرواز) به این قشنگی بائه ی این شهید درست کردند خب بعد اگه دقت کنید داخلش خیلی بحث سهمیه می شه که آره ما سوء استفاده نمی کنیم ، بعد مثلاً فیلم دل شکسته رو نمی دونم دیدید یا نه ، داخل این فیلم واقعاً به تکیه بود دلمو شکوند. اون تیکش که اون پسر شهید، بازیگرش شهاب حسینی بود قرآن آورد وسط بعد گفت به قرآن قسم ما تا حالا از سهمیه استفاده نکردیم یعنی واقعاً اون لحظه دل من شکست.گفتم برای چی اومده قرآنو قسم خورده برای اینکه من از سهمیه استفاده نکردم. مگه سهمیه چیه ؟ چه اشکالی داره؟ یعنی واقعاً این حرف تخریب کننده ی بقیه ی اقشار ایثارگر بود. واقعاً خب اینجوری تو ذهن مردم دارن کار می کنند دقت هم نمی کنند. نمی دونم ارشاد چرا به این زمینه ها دقت نمی کنه».

از سوی دیگر مشارکت کنندگان معتقد بودند که نهادهای ذیربط در زمینه‌ی ارائه تسهیلات علاوه بر عدم شفاف سازی به بزرگ نمایی خدمات ارائه شده پرداخته‌اند و این خود زمینه‌ی حساس شدن مردم نسبت به این تسهیلات و فشار بر خانواده‌ی ایثارگران را فراهم ساخته است. لذا این بزرگ نمایی خدمات موجب بی‌اعتمادی مشارکت کنندگان به نهادهای دولتی شده است، زیرا دانشجویان شاهد احساس می‌کردند که دولت‌ها از آنها سوء استفاده ابزاری کرده و این خدمات نه در جهت تکریم خانواده‌های ایثارگر، بلکه برای مشروعیت بخشی به قدرت دولت ارائه می‌شود. بنابراین اثر سوء این بزرگ نمایی خدمات چیزی جز حساس کردن مردم و فشار بر خانواده ایثارگران و در نتیجه تلاش خانواده‌های ایثارگر برای پنهان سازی هویت و از طرف دیگر بی‌اعتمادی مردم به دولت‌ها نمی‌باشد.

انتظار الگوی انسان کامل بودن از فرزندان شهدا

تمامی مشارکت کنندگان در این پژوهش معتقد بودند که به عنوان یک فرزند شهید و به احترام راه و هدفی که پدرانشان انتخاب کرده‌اند ، وظایف و مسئولیت سنگین‌تری در رعایت احکام الهی و رفتار مناسب اجتماعی نسبت به بقیه مردم دارند، اما در عین حال اعتقاد داشتند که مردم در سطح جامعه از آنها انتظار دارند به عنوان یک فرزند شهید مطابق یک الگوی رفتاری خاص که نمونه‌ی رفتار یک انسان کامل باشد رفتار کنند و کوچکترین تخطی از این الگو را نمی‌پذیرند. از نظر دانشجویان شاهد، این الگوی رفتاری بسیار خشک و غیر منعطف شامل پوشش، معاشرت‌های اجتماعی، شرکت در مراسم مذهبی و به طور کلی تمام رفتارهای اجتماعی فرزندان شاهد می‌شود.

محمد دانشجوی کارشناسی ارشد در این باره می‌گوید: «اگه بدونند فرزند شهیدی دوست دارن، در محافل مذهبی مقدم باشی. واقعاً انتظارات بالایی هست، برای همین بعضی بچه‌ها امتناع می‌کنند که بگن، می‌گه به محض اینکه گفتم و شناختم یک سری توقعات بالا میره، به عنوان مثال وارد دانشگاه می‌شی توقع دارن اولین کسی باشی که میری اسمتو تو بسیج یا نهادهای اسلامی می‌نویسی، می‌گن تو فرزند شهیدی، تو دعای کمیل، مثلاً شرکت کن، حالا می‌خواد بره کار داره، اما مردم توقع دارن توقعات میره بالا، نمی‌تونه پاسخگو باشه»

از نظر دانشجویان شاهد این الگوی رفتاری بسیار کلیشه‌ای و فقط مختص فرزندان شاهد می‌باشد. بطوریکه مردم، تفاوت نسلی و حق انتخاب را برای فرزندان خود و دیگر افراد جامعه تا حدودی قبول دارند و تا حدود زیادی در مورد بقیه افراد جامعه منعطف هستند، اما اصلاً در مورد فرزندان شاهد اینگونه نیستند. از طرف دیگر فشار این الگوی نقش که در واقع انتظارات الگوی کامل بودن از فرزندان شهدا و غیر منعطف بودن و عدم قبول تفاوت نسلی نیز در مورد فرزندان شهدا باعث احساس عدم درک توسط جامعه شده است.

کاظم دانشجوی کارشناسی ناپیوسته در این باره می‌گوید: «مردم کلاً از فرزند شهید، خانواده شهید یا انتظاراتی دارن، مثلاً می‌گن آقا فرزند شهیدی باید طریقه لباس پوشیدن اینجوری باشه، فلان باشی. بیرون نری، فلان نری، لب دریا نری، فرزند شهید مگه دل نداره ما چه گناهی کردیم بابامون شهید شده، مگه ما دل نداریم».

مهدی دانشجوی کارشناسی در این باره می‌گوید: «نقدر بد جلوه دادن کسایی رفتن جنگ؛ خیلی آدمای موجه بودن که مردم به ذهنشون خطور نمی‌کنه آدم عادی هم ممکنه رفته باشه. خب بعد ما نسبت به شرایط خودمون بزرگ می‌شیم، وقتی پدرم یه فرد عادی بود معمولی بود، یه فرد خیلی مذهبی و یا از اونور خیلی آزاد و راحتی نبود، ما مهم مثل پدرمون، آدم معمولی هستیم دیگه، همونجوری بزرگ می‌شیم دیگه، اما هیچ وقت مردم درک نمی‌کنن».

فشار این الگوی انسان کامل بودن از فرزندان شاهد موجب شده است تعدادی از فرزندان شاهد در فضاهایی که از هویت آنها اطلاع دارند به اجبار بر طبق این الگو رفتار کنند، اما در حالت باطنی تمام ابعاد این الگو را قبول نداشته باشند و در نتیجه در فضاهای اجتماعی دیگر، به شدت سعی در پنهان سازی هویت خود کرده تا حداقل حق انتخاب پوشش و طریقه رفتار خود را داشته باشند.

نکته‌ی اساسی دیگر این است که فشار این الگوی انسان کامل بودن به حدی است که کوچکترین تخطی از این الگو موجب برخورد و برچسب نالایقی به فرزندان شهدا از طرف مردم می‌شود. در نتیجه تعدادی از فرزندان شهدا برای فرار از این دو راهی که یا باید بر خلاف علاقه خود طبق الگوی رفتاری مردم زندگی کنند و در صورت کوچکترین تخطی با سرزنش و برچسب‌های مختلف روبرو شوند و یا با وجود علاقه فراوان به پدر و افتخار به هویت ایثارگیشان، این هویت را پنهان کنند تا بتوانند به قول خود مثل مردم عادی جامعه حق زندگی بر طبق علایق خود را داشته باشند، پنهان سازی هویت را انتخاب می‌کنند.

علی دانشجوی کارشناسی در این باره می‌گوید: «من اصلاً نمی‌گم. تو دانشگاه به هیچ کس نگفتم، فقط به استادم اتفاقی فهمیده بود. گفت: تو فرزند شهیدی؟! گفتم آره، گفت: اصلاً بت نمی‌یاد تو فرزند شهید باشی، همین همین به حرفو زد دیگه. گفت: اصلاً بت نمی‌خوره فرزند شهید باشی».

این در حالی است که علی معتقد است که این الگوی رفتاری مورد انتظار مردم در مواردی بیشتر از حد توانایی اوست و قادر نیست بر طبق تمام ابعاد این الگو عمل کند. بنابراین سعی می‌کند هویت خود را پنهان سازد. از طرف دیگر تمامی مشارکت کنندگان معتقد بودند باور مردم در بحث ارائه تسهیلات این است که بین خانواده‌های ایثارگر و بقیه مردم تفاوتی نیست و نباید این تسهیلات ارائه شود و اما در بحث انتظارات نقش از فرزندان شهدا انتظار دارند مانند یک انسان کامل رفتار کنند. در نتیجه دانشجویان شاهد با یک تناقض و ابهام در نقش و جایگاه خود روبرو هستند که برای حل این معما، بطور کلی هویت خود را پنهان می‌کردند.

دانشجوی فرزند شهیدی با ناراحتی می‌گوید: «از یک طرف انتظار دارن ما خیلی خوب باشیم می‌گن فرزند شهیدید، از طرف دیگه امتیازاتمونو می‌برن زیر سؤال، دیگه قضیه قسم حضرت عباس (ع) رو باور کنیم یا چیز دیگه رو. اینا هر دو طرفشو می‌خوان».

البته مشارکت کنندگان با انتظار الگو بودن نه تنها فقط در سطح جامعه، بلکه از سوی خانواده‌های خود و سایر خانواده‌ها ایثارگر نیز روبرو بودند. البته این انتظارات درون گروهی برای مشارکت کنندگان نسبت به انتظار الگوی انسان کامل بودن از طرف مردم تا حدودی منعطف‌تر می‌باشد.

سوء استفاده از هویت ایثارگری

برخی از دانشجویان شاهد معتقد بودند در فضاهایی به غیر از دانشگاه یا محل کار یا به طور کلی فضاهایی که ممکن است کمتر بحث سهمیه‌ها بوجود آید مثل محافل مذهبی نیز علاقه‌ای به ابراز هویت ندارند، زیرا معتقد بودند ابراز در این فضاها به نوعی به معنای خود نمایی و فخر فروشی می‌باشد و این را مخالف تعالیم دین اسلام می‌دانستند. از سوی دیگر برخی از دانشجویان شاهد، حتی در فضاهای اجتماعی که مربوط به دولت است مانند ارگان‌های دولتی نیز که در آنجا دیگر بحثی از سهمیه نبود نیز هویت خود را پنهان می‌کردند؛ زیرا که معتقد بودند ابراز هویت در این فضاها به معنای سوء استفاده از موقعیت پدر و به نوعی استفاده ابزاری از هویت ایثارگری خود می‌باشد.

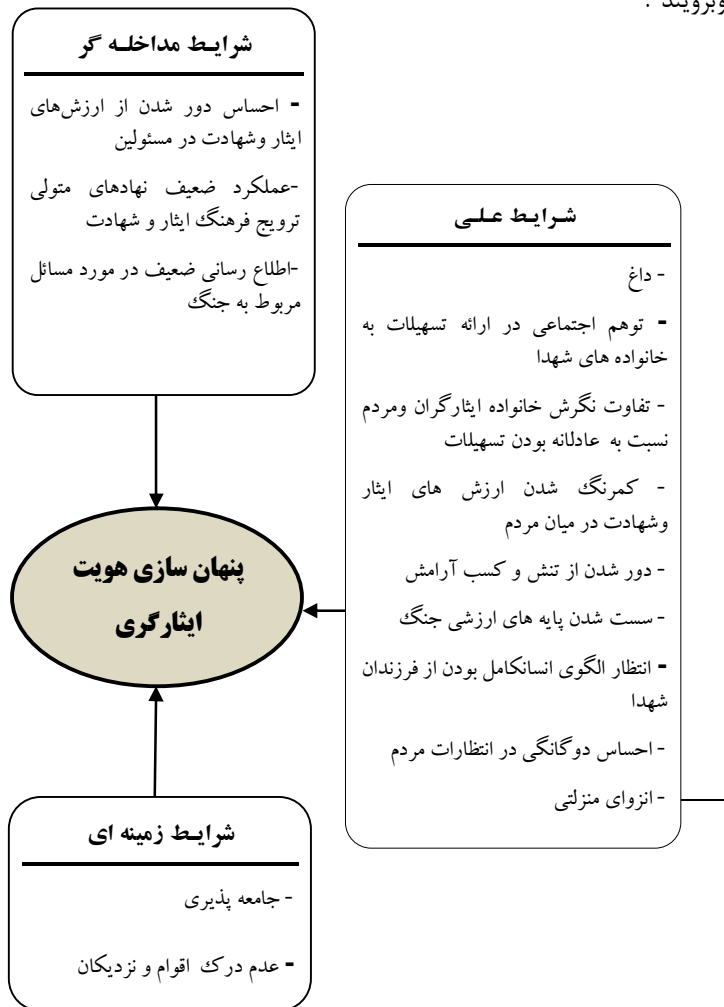
حسین دانشجوی کارشناسی ناپیوسته می‌گوید: «نمی‌گم آقا فرزند شهیدم، از این جایگاه هستم، این مزایا رو دارم... نمی‌خوام کاری کنم که اسم شهید بیارم که به خاطر او شهید یا به خاطر اسم پدرم برام قدمی بردارن، نه اصلاً خداییش همچین حرفی نمی‌زنم...»

جامعه‌پذیری

اکثریت مادران مشارکت‌کنندگان با توجه به فضای جامعه، احساس می‌کنند که بیشتر مردم از ارائه تسهیلات به خانواده‌های شهدا ناراضی هستند و ممکن است ابراز هویت فرزندان‌شان به ایجاد تنش بین آن‌ها و سایر افراد جامعه بینجامد، بخصوص به فرزندان دختر خود توصیه می‌کنند که ابراز هویت نکنند یا در مواقعی که بقیه از هویت آن‌ها اطلاع دارند وارد بحث نشده و سکوت کنند. در عین حال اکثر این مادران نیز هویت ایثارگری خود را پنهان می‌کردند. بهر حال این یک واقعیت است که در جامعه ایرانی، دختران شیوه‌ی جامعه‌پذیری متفاوت‌تری نسبت به پسران دارند و از آزادی‌های اجتماعی کمتر از پسران برخوردارند. فاطمه دانشجوی کارشناسی در این باره می‌گوید: «مامانم جایی ندونند، نمیگه و زیاد دوست نداره ما بگیم».

در حالیکه اکثریت دانشجویانی که علاقه‌ای به پنهان‌سازی هویت نداشتند، خواهران و برادرانشان نیز در فضای اجتماعی مشابه با آنها از جمله دانشگاه، محل کار و سایر فضاهای

اجتماعی ابراز هویت نمی‌کردند و حتی در مواردی با توصیه اعضای خانواده به عدم ابراز هویت روبرویند¹.



¹ علاوه بر این، اکثر دانشجویانی که پنهان سازی هویت داشتند، دوستان صمیمی آنها نیز تلاش در جهت پنهان ماندن هویت اینارگری خود داشته و این امر را کاملاً طبیعی می‌دانستند.

نمودار 1: نظریه زمینه‌ای پنهان سازی هویت ایثارگری

5- بحث و نتیجه‌گیری

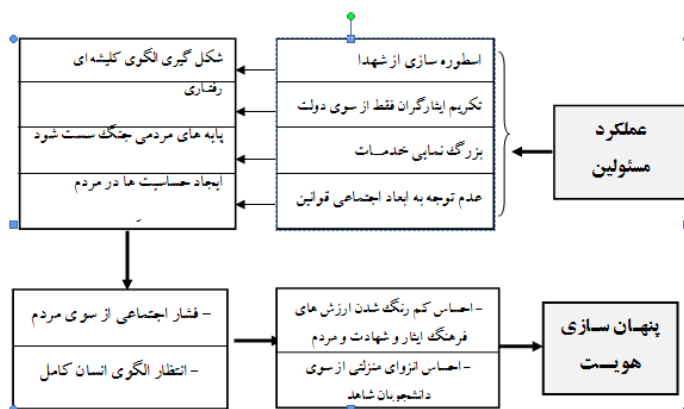
در این پژوهش، وضعیت پنهان سازی هویت ایثارگری دانشجویان شاهد مراکز آموزش عالی شهرستان بابلسر و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن مورد بررسی قرار گرفته است. لذا کل دانشجویان شاهد مراکز آموزش عالی شهرستان بابلسر که 46 نفر می‌باشند مورد مطالعه قرار گرفته‌اند که از این تعداد 22 نفر از دانشجویان شاهد در پژوهش شرکت نمودند. به طور کلی یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که شانزده نفر از مشارکت‌کنندگان علاقه‌ای به ابراز هویت در فضاهای اجتماعی نداشته و در واقع پنهان سازی هویت ایثارگری داشته‌اند و تنها 6 نفر از مشارکت‌کنندگان با علاقه در فضاهای اجتماعی هویت خود را ابراز می‌کردند. این یافته‌ها با یافته‌های پژوهشی (کریمی مله، 1388) که جامعه‌ی آماری آن کلیه دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاه‌های استان مازندران بوده بسیار مشابه است. زیرا که در پژوهش مذکور، بیش از 60 درصد از مشارکت‌کنندگان در تحقیق در حد متوسط و بالاتر از متوسط هویت ایثارگری خود را پنهان می‌نمودند. از سویی دیگر یافته‌های این پژوهش با نتایج پژوهش‌های (رضایی و غیاثوند، 1386؛ غیاثوند، 1387؛ آهنگر سلابنی، 1387؛ فاضلی و همکاران، 1390) که در آن نشان داده شده است که بخش قابل توجهی از خانواده‌های شاهد و ایثارگر بخصوص همسران و فرزندان شهدا و ایثارگران اقدام به پنهان سازی هویت خود می‌کنند، مشابه است.

در نهایت نتایج حاصله از مصاحبه‌های نیمه ساخت یافته عمیق در این مطالعه نشان داده است که چرایی اجتماعی پنهان سازی هویت ایثارگری دانشجویان شاهد مراکز آموزش عالی شهرستان بابلسر در مقوله‌های زیر خلاصه می‌شود: داغ ننگ، توهم اجتماعی در ارائه تسهیلات به خانواده‌های شهدا، تفاوت نگرش خانواده ایثارگران و مردم نسبت به عادلانه بودن تسهیلات، کم رنگ شدن ارزش‌های ایثار و شهادت در مردم، احساس عدم درک اجتماعی از مسائل و مشکلات خانواده شهدا، احساس دور شدن مسئولین از ارزش‌های ایثار و شهادت، عملکرد ضعیف نهادهای متولی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت، انتظار الگوی انسان کامل بودن از فرزندان شهدا، عدم سوء استفاده از هویت ایثارگری و جامعه‌پذیری. اما مهمترین یافته‌ای که در نتیجه‌ی تحلیل داده‌ها در این پژوهش به دست آمد، نقش عوامل ساختاری در حوزه پنهان سازی هویت ایثارگری افراد جامعه مورد مطالعه می‌باشد. واقعیت این است که نه تنها در کشور،

بلکه در سایر کشورهای جهان نیز به پاس گرامیداشت و ارج نهادن به رزمندگان و شرکت کنندگان در جنگ، خدمات و تسهیلات خاصی ارائه می‌شود که نتایج تحقیق (شارع پور، 1391؛ رضایی‌نوده و همکاران، 1386) نیز بر این مسأله دلالت دارند. بلکه در مواردی میزان و نوع ارائه خدمات و تسهیلات اختصاص داده شده بسیار فراوان‌تر از کشور ما می‌باشد. اما متأسفانه فقط در جامعه ایرانی است که مردم نسبت به ارائه این تسهیلات به ایثارگران واکنش منفی نشان می‌دهند که این نگرش منفی و توهم در ارائه خدمات به ایثارگران در تحقیقات متعددی از جمله (رضایی‌نوده و همکاران، 1386؛ آهنگر سلابنی، 1387؛ کریمی، 1388؛ فاضلی و همکاران، 1390؛ جانعلیزاده چوب‌بستی و پازوکی‌نژاد، 1392) به آن اشاره شده است. در نتیجه اکثریت دانشجویان شاهد که پنهان سازی هویت می‌کردند معتقد بودند که فرزند شهید بودن یک افتخار است و در آن هیچ شکی نیست. اما آن‌ها در کنش‌های روزمره خود به این نتیجه رسیده بودند که با وجود اینکه دارای یک هویت افتخارآفرین هستند، اما در نتیجه عملکرد نادرست مسئولین در فرهنگ سازی و اطلاع رسانی در مورد علت ارائه تسهیلات، غلو و بزرگ نمایی خدمات بخصوص در زمانیکه مردم در وضعیت سخت معیشتی بسر می‌برند و به شدت در جامعه بحران بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی وجود دارد، دارندگان این هویت در سطح جامعه نه به عنوان فرزندان ایثارگران و جان‌فشانان در راه وطن بلکه به عنوان استفاده‌کنندگان از یک سری تسهیلات که به طور ناعادلانه‌ای به آن‌ها تخصیص داده شده، شناخته می‌شوند. برچسب‌هایی که به همراه این هویت است، موجب شده فرزند شهید بودن به نماد استفاده کنندگان از تسهیلات تبدیل شوند و در نتیجه حکم یک داغ اجتماعی برای دانشجویان شاهد پیدا کرده است که با ابراز این هویت با داغ‌هایی فراوانی از قبیل بی‌سواد، بی‌بزرگی، دانشجوی سهمیه‌ای، شاغل سهمیه‌ای و... روبرو می‌شوند. در واقع مشارکت کنندگان احساس می‌کردند بین هویت اجتماعی بالقوه و بالفعل آن‌ها در سطح جامعه فاصله وجود دارد. به این معنا که در نزد مردم فرزند شهید به معنای کسانی است که پدرشان در راه وطن جنگیده، اما نباید از یک سری تسهیلات استفاده کنند و هویت بالفعل آنان فرزند شهید کسانی هستند که بخاطر اینکه پدرشان در راه وطن جنگیده و از طرف دولت، بوسیله یک سری تسهیلات تکریم می‌شوند و این شکاف بین هویت اجتماعی بالقوه و بالفعل فرزندان شهدا باعث شده است که آن‌ها احساس کنند در سطح جامعه با ابراز هویت با برچسب‌های فراوان ناشی از داغ استفاده‌کننده از تسهیلات روبرو می‌شوند و ترجیح می‌دهند که سکوت کنند و حتی تلاش خود را کنند تا این هویت مخفی بماند. در نتیجه این موجب می‌شود که بعد از گذشت سه دهه از پایان جنگ

تحمیلی، اکثریت دانشجویان شاهد مشارکت‌کننده در این پژوهش احساس کنند که هویت ایثارگريشان نزد مردم بیش از آنکه یک هویت افتخار آفرین ملی باشد، یک هویت سیاسی است. زیرا این مشارکت‌کنندگان بارها تجربه کرده‌اند، زمانیکه در سطح جامعه برخی از مردم از هویت ایثارگری آن‌ها با اطلاع می‌شوند، خود سانسوری کرده و بخصوص اگر نقدی بر سیستم اقتصادی یا سیاسی کشور داشته باشند، در حضور خانواده شهدا سکوت می‌کنند. زیرا که معتقدند این خانواده‌ها از طرف سیستم حمایت می‌شوند، بنابراین هویت آن‌ها وابسته به سیستم سیاسی کشور است. چرا که بنیاد شهید به عنوان یک نهاد دولتی نه مردمی، وظیفه ارائه تسهیلات و حمایت از خانواده‌های شهدا را دارا می‌باشد. از سوی دیگر این مشارکت‌کنندگان معتقد بودند به نوعی در روابط اجتماعی با مردم نقش سپر بلای دولت را ایفا می‌کنند و مردم هر گونه ضعف در عملکرد سیاسی و اقتصادی نظام را یا به جنگ و یا به تسهیلات ارائه شده به خانواده‌های شهدا نسبت می‌دهند و فشار بر خانواده‌های شهدا می‌آورند و به آن‌ها می‌گویند بخش بزرگی از بودجه‌ی مملکت صرف حمایت از خانواده شهدا می‌گردد. بنابراین اکثر مشارکت‌کنندگان سعی می‌کردند تا طرز تفکر جمع را نسنجیده و از موضع سیاسی آن مطمئن نشده‌اند، هویت خود را ابراز نکنند. به طور کلی می‌توان گفت هنوز مسئله پنهان‌سازی هویت توسط خانواده‌های ایثارگر همه گیر نشده است و در صورتیکه به موقع و به صورت ریشه‌ای به این مسئله ملی پرداخته شود، می‌توان از پیامدهای غیر قابل جبران آن در آینده نزدیک جلوگیری کرد، قبل از آنکه این مسئله به بحران ملی تبدیل شود.

در مدل زیر، برطبق نظر پاسخگویان، نتیجه‌ی عملکرد مسئولین و تأثیر آن در پنهان‌سازی نمایش داده شده است.



نمودار 2: عملکرد مسئولین و تأثیر آن در پنهان سازی هویت ایثارگری

منابع

- استراوس، انسلم و کربین، جولیت. (1390). *میانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*. ترجمه ابراهیم افشار. تهران: نشرنی.
- آهنگرسلابنی، اعظم. (1386). همسران شهدا، مروجان اصلی فرهنگ ایثار و شهادت. در *مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی ترویج فرهنگ ایثار و شهادت*، بابلسر: دانشگاه مازندران، 202-191.
- توسلی، غلامعباس. (1388). *نظریه‌های جامعه‌شناسی (چاپ پانزدهم)*. تهران: سمت.
- جانعلیزاده چوب بستی، حیدر و پازوکی نژاد، زهرا. (1392). *تحلیلی نظری - جامعه‌شناسی بر پنهان سازی هویت دانشجویان شاهد و ایثارگر*. در *مجموعه مقالات همایش ملی الگوی اسلامی ایرانی سبک زندگی*، بابلسر: دانشگاه مازندران.
- جلائی پور، حمیدرضا و محمدی، جمال. (1391). *نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی* (چاپ سوم)، تهران: نی.
- ریتزر، جورج. (1388). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر* (چاپ چهاردهم). ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.
- شارع پور، محمود و خوش فر، غلامرضا. (1381). *رابطه سرمایه فرهنگی با هویت اجتماعی جوانان (مطالعه موردی شهر تهران)*. *نامه علوم اجتماعی*، 20، 147-133.
- فاضلی، محمد؛ اسماعیلی، وحید؛ حبیبی، زینب؛ خاوری، راضیه و دیگران. (1390). *طرح پژوهشی سند چشم انداز ایثارگران در سال 1404*، معاونت پژوهش و ارتباطات بنیاد شهید و امور ایثارگران.
- فلیک، اووه. (1391). *درآمدی در تحقیق کیفی (چاپ پنجم)*. تهران: نشرنی.
- کریمی مله، علی. (1388). *طرح پژوهشی بررسی عوامل موثر بر پنهان سازی هویت دانشجویان شاهد و ایثارگر*. معاونت پژوهشی و ارتباطات بنیاد شهید و امور ایثارگران استان مازندران.
- کوزر، لوئیس. (1389). *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی (چاپ شانزدهم)*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: علمی.

- گافمن، اروینگ. (1386). *داغ ننگ: چاره اندیشی برای هویت ضایع شده*. ترجمه مسعود کیانپور. تهران: نشرمرکز.
- گل محمدی، احمد. (1391). *جهانی شدن، فرهنگ، هویت (چاپ پنجم)*. تهران: نشر نی.
- محسنی تبریزی، علیرضا. (1381). *آسیب شناسی بیگانگی اجتماعی فرهنگی، انزوای ارزشی در دانشگاه های تهران، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزی در آموزش عالی، 26، 119-125*.
- محمد پور، احمد؛ صادقی، رسول؛ رضایی، مهدی و پرتوی، لطیف. (1388). *بررسی تداوم و تغییر خانواده در اجتماعات ایلی با استفاده از روش تحقیق ترکیبی*. فصلنامه پژوهش زنان، 7(4): 71-93.
- محمد پور، احمد. (1389). *روش در روش (درباره ی ساخت معرفت در علوم انسانی)* (چاپ سوم). تهران: جامعه شناسان.
- محمد پور، احمد. (1390). *فرا روش (بنیان های فلسفی و عملی روش تحقیق ترکیبی در علوم اجتماعی و رفتاری)* (جلد دوم) (چاپ دوم). تهران: نشر جامعه شناسان.
- محمد پور، احمد. (1392). *ضد روش (منطق و طرح در روش شناسی کیفی)*. تهران: نشر جامعه شناسان.
- مسعودنیا، ابراهیم. (1389). *جامعه شناسی پزشکی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- Aksan, N., Kısac, B., Aydın, M., & Demirbiken, S. (2009). Symbolic interaction theory. *Procedia-Social and Behavioral Sciences, 1*(1), 902-904.
- Benoliel, J. Q. (1996). Grounded theory and nursing knowledge. *Qualitative Health Research, 6*(3), 406-428.
- Creswell, w. john (2007). *Qualitative inquiry and research design*. Sage publications.
- Ellemers, N., & Barreto, M. (2006). Social identity and self-presentation at work: how attempts to hide a stigmatised identity affect emotional well-being, social inclusion and performance. *Netherlands Journal of Psychology, 62*(1), 51-57.
- Given, L. M. (Ed.). (2008). *The Sage encyclopedia of qualitative research methods*. Sage Publications.

- Heatherton, T. F. (Ed.). (2003). *The social psychology of stigma*. Guilford Press.
- Kraack, A., & Kenway, J. (2002). Place, time and stigmatised youthful identities: bad boys in paradise. *Journal of Rural Studies*, 18 (2), 145-155.